

## بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: ۹۸/۱۰/۲۲

موضوع: شیوه های صحیح، در برخورد با جریانهای درون مذهبی!

(دانشگاه شهید محلاتی)

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله الحمد لله الذي هدانا لهذا و ما كنا لنهتدى لولا أن هدانا الله

خدا را بر تمام نعمت‌هایش به ویژه نعمت ولایت سپاس می‌گوییم و خدا را شاکرم که به من توفیق داد امروز شما عزیزان و گرامیان را از نزدیک زیارت کنم.

در رابطه با موضوع «تشیع انگلیسی» اولین نکته‌ای که می‌خواهم خدمت عزیزان عرض کنم، فرمایشات مقام معظم رهبری است. ایشان چند بار در رابطه با «تشیع انگلیسی» صحبت فرمودند و در کنار «تشیع انگلیسی»، «تسنن آمریکایی» را هم مطرح کردند.

ما باید با این دو بال جلو برویم؛ همانطور که امروز «تشیع انگلیسی» نه تنها برای شیعه بلکه خطری جدی برای جهان اسلام است، «تسنن آمریکایی» هم هست که مصداق اتم آن در وهابیت و سلفی‌هایی است که در داخل کشور از آنها حمایت می‌کنند.

این دو مورد در کنار همدیگر هستند و خدای ناکرده طوری نباشد که اتوبان ما یک بانده باشد. هر دوی اینها خطرناک هستند و باید با هم دیده شوند.

نکته دیگر در رابطه با «تشیع انگلیسی» این که اینها حرکت‌هایی در خارج از کشور دارند و حرکت‌هایی هم در داخل کشور دارند.

اینها در خارج از کشور دو طیف هستند؛ یک طیف تندرو که عمدتاً لندن نشین هستند و رهبران آنها افرادی امثال «یاسر الحیب» و «مجتبی شیرازی» هست که بنده واقعاً احساس می‌کنم «مجتبی شیرازی» عقل خود را از دست داده است، اگر به او بی عقل بگوییم شاید به بی عقل‌ها توهین شود.

این افراد طیفی هستند که «شبکه فدک» را در اختیار دارند و یک سری کارهایی انجام می‌دهند.

همچنین در آمریکا شخصی به نام «اللهیاری» هم «شبکه اهل بیت» را در اختیار دارد که تقریباً به ساز کارشناسان «شبکه فدک» می‌رقصد.

بنده سال ۱۳۹۰ حدود چهل روز آمریکا بودم و با جناب آقای «قمی» نماینده مقام معظم رهبری جلساتی داشتیم. ایشان ما را راهنمایی می‌کردند که کجا برویم و کجا نرویم.

یکی از جاهایی که برای رفتن در «لس آنجلس» معین شد، مسجد آقای «قزوینی» خواهرزاده حاج آقای شیرازی است. آن‌ها اصرار داشتند که حتماً شما در «اورنج کانتی» صحبت کنید.

ابتدا برای بنده زیاد مفهوم نداشت و با خود می‌گفتم که رفتن به اینطور جاها به منزله به باد دادن آبرو و حیثیت ماست.

ورود ما ابتدا در «سانفرانسیسکو» بود. در آنجا مسجد بزرگی است که سلطنت طلبان در اختیار دارند و شاید پرجمعیت‌ترین مسجد شیعه در تمام آمریکاست.

آن‌ها شاید ده بار سراغ بنده آمدند و تقاضا کردند که بیایید و بحث‌های ولایی را مطرح کنید. بنده گفتم: "ما به اینجا آمدم تا آبرو کسب کنیم، نه اینکه آبرو حراج کنیم."

با این حساب با توجه به اینکه آقایان تقاضا کرده بودند، به «اورنج کانتی» رفتیم و در مسجد آقای «قزوینی»، که آقازاده آقای قزوینی هستند که در حرم امام حسین نماز می‌خوانند، سخنرانی بکنیم.

جلسه ما در آن مسجد، تقریباً جلسه خوبی بود. شاید در آمریکا بعد از جلسه‌ای که ما در واشنگتن داشتیم و آقای «بحرینی» آن را تشکیل دادند، یکی از بهترین جلسات من همان جلسه «اورنج کانتی» بود که متعلق به خواهرزاده آقای «شیرازی» بود.

آن‌ها خیلی اصرار می‌کردند که شما به «سن دیه گو» بروید. آن منطقه حدود صد و ده کیلومتر از «لس آنجلس» فاصله دارد و به طرف جنوب است. آنجا مرکز فعالیت «الهیاری» است و خودش و پدرش هم در آنجا هستند.

ما هم ارتباطی با ایران نداشتیم که با دوستان هماهنگی کنیم و با توکل به خداوند متعال آنجا رفتیم. آنجا مرکز اسلامی خیلی خوبی به نام مرکز «سن دیه گو» دارند و اکثر افراد هم افغانی هستند. «سن دیه گو» شهر خیلی زیبایی است و همانند رامسر ما در ایران است.

بنده در خصوص «الهیاری» یک جلسه یک ساعت و نیم داشتم و غیر از فحش‌های رکیک و ناموسی که انسان معذور است، هرچه می‌توانستم در مورد او گفتم.

جوانان حاضر در آن جلسه غالباً افغانی بودند. بنده ابتدا تصور می‌کردم که شاید این جوانان بعد از جلسه موضع‌گیری کنند، اما مشاهده کردم که این جوانان به ما گفتند: "آقای قزوینی! آقای «الهیاری» آبروی ما افغانی‌ها را برده است. ما خجالت می‌کشیم از اینکه بگوییم افغانی و همشهری «الهیاری» هستیم."

در آن جمع پیرمردی جلو آمد و گفت: حاج آقا شاید شما بسیاری از قضایا را خبر ندارید. «شیخ حسن اللهیاری» روزی شروع به کتک زدن مادرش کرد. او مادر و پدرش را از خانه بیرون کرد و حدود شش ماه آنها منزل «حاج اسرافیل» بودند.

ما بعد از شش ماه به پدرش التماس کردیم که به منزل برگردد. آقای قزوینی! کسی که احترام مادرش را نگه نمی‌دارد، شما انتظار دارید که احترام جمهوری اسلامی و رهبری و امام را داشته باشد؟!

البته وابستگی «اللهیاری» به بیت «شیرازی‌ها» در حدی است که از او حمایت کنند و به او پول بدهند. خود «سید مصطفی قزوینی» می‌گفت: "وقتی «اللهیاری» از ایران به اینجا آمده بود، مدتی راننده من بود. او یک روز هرچه از دهانش درمی آمد به من می‌گفت و فردا به پاهایم می‌افتاد و پای مرا می‌بوسید! او اصلاً تعادل فکری ندارد. در حال حاضر او سر تعدادی از افغانی‌ها را شیره مالیده، پولی گرفته و شبکه‌ای راه اندازی کرده است."

جالب اینجاست که ایشان می‌گفت: خود «اللهیاری» به من گفت: روزی از سازمان «FBA» سازمان امنیت داخلی آمریکا به دفتر من آمدند و یک چمدان پر از دلار برایم آوردند. آن‌ها تقاضا کردند که شما این پول را در راه فرج حضرت مهدی و تضعیف جمهوری اسلامی ایران خرج کنید."

اتفاقاً بنده این قضیه را در «شبکه جهانی ولایت» در یک برنامه زنده نقل کردم. یک یا دو هفته بعد وقتی «اللهیاری» برنامه داشت، شخصی از تهران به او زنگ زد و گفت: آقای «قزوینی» از قول استادتان چنین قضیه‌ای را نقل کرده است.

لازم به ذکر است که «اللهیاری» شاگرد «حاج سید مصطفی قزوینی» امام جماعت مسجد «اورنج کانتی» بود.

«اللهیاری» گفت: "چمدان نبود، بلکه یک پاکت پر از دلار بود که برای من آوردند. البته من این پول‌ها را قبول نکردم."

بنده در این خصوص مثال زدیم و گفتم: بچه‌ای را وادار کردند که امام جماعت مسجد را تخریب کند. او هم آمد و پشت بلندگو گفت: ای مردم شخصی که امام جماعت مسجد است، مرا فریب داد و به اینجا آورد و می‌خواست در محراب با من کار بدی انجام دهد که من فرار کردم.

امام جماعت بلندگو را گرفت و گفت: حرف‌هایی که او می‌زند درست است، اما فرار کردن او یادم نیست!! حال این شخص ادعا می‌کند که به او پول دادن و این مسلم است. اما اینکه ادعا می‌کند من این پول‌ها را قبول نکردم، زیر سؤال می‌رود.

در هر صورت «یاسر الحبيب» و اطرافیان او طیفی هستند. البته ادعا می‌کنند پدرزن او «مجتبی شیرازی» است که دروغ و خلاف است. پدرزن او یکی از تجار بزرگ کویت است و او هیچ ارتباط نسبی و سببی با «مجتبی شیرازی» ندارد.

البته این دو نفر حرف‌های رکیکی نسبت به امام (رضوان الله تعالی علیه) زدند. حرف‌هایی که این افراد نسبت به امام زدند را بنده از هیچ وهابی یا ضد انقلابی نسبت به امام نشنیدم! او همچنین وقتی نسبت به مقام معظم رهبری حرف می‌زند، عبارت "لعنت" را خیلی شدید و غلیظ نسبت به ایشان به کار می‌برد.

این افراد همچنین مراجع عظام تقلید را هم لعن و نفرین می‌کنند و تا این اندازه جلو رفتند که نسبت به آیت الله العظمی بهجت رسماً اعلام کردند که او زندیق و ملحد است! خطر این افراد برای شیعه و اسلام قطعاً از خطر داعش خیلی بیشتر است.

بنده یک سال افغانستان بودم و در کابل سخنرانی داشتم. یکی از اساتید آنجا به نام «دکتر نوری» که معمم هست و در افغانستان و مشهد تدریس می‌کند، بلند شد و گفت: "ما سوار مینی بوس بودیم و داشتیم به سمت مزار شریف می‌آمدیم. وسط راه، طالبان جلوی ماشین را گرفتند. آن‌ها دو تن از جوانان را از ماشین پیاده کردند

و جلوی خانواده آنها و جلوی ما، به قدری به آنها گلوله زدند که شش، هفت خشاب خالی کردند، به طوری که بدنشان همانند لانه زنبور شده بود."

گفت: "یکی از اعضای طالبان داخل ماشین آمد و گفت: به «اللهیاری» پیام بدهید و بگویید جواب فحش‌ها و توهینی که به عایشه می‌دهد همین است. اگر او ادامه دهد، ما هم ادامه خواهیم داد!!"

شما کلیپ «اسپایکر» را ملاحظه کنید که در حال حاضر دو سه هزار سایت آن را گذاشتند. هفته اول که داعش «موصل» را تصرف کردند، در دانشکده افسری هزار و هفتصد تن از جوانان شیعه را ذبح کردند.

وقتی که شخص وهابی گلوله را روی شقیقه جوان شیعه می‌گذارد، می‌گوید: «هذا انتقام عائشة فی النار!»

در همان سال، روز هفدهم ماه مبارک رمضان که روز مرگ عایشه است، لندن نشینی‌ها جشن گرفته بودند. کارشناسان و آخوندهای «شبکه فدک» لباس قرمز پوشیده بودند و دست می‌زدند و می‌گفتند: «عائشة فی النار، عائشة فی النار!»

داعشی‌ها به تلافی این قضیه، هزار و هفتصد تن از جوانان شیعه را سلاخی کردند. آن‌ها جوانان شیعه را کنار دجله آورده بودند، به شقیقه آنها گلوله می‌زدند، آن‌ها را داخل دجله می‌انداختند و می‌گفتند: «هذا انتقام عائشة فی النار».

«عبدالعزیز» مفتی اعظم عربستان سعودی رسماً بیانیه صادر کرد و اعلام کرد: "ما می‌گفتیم که شیعه دشمن صحابه است، اما هیچکس این حرف ما را قبول نمی‌کرد. یک عالم شیعه به نام «یاسر الحیب» رسماً در روز وفات عایشه مطالبی گفت که حقانیت سخنان ما و نفاق علمای شیعه را ثابت کرد!"

به دنبال این قضیه مقام معظم رهبری بیانیه‌ای صادر کردند و مطالبی در محکوم کردن توهین به عایشه را مطرح کردند. «دکتر احمد طیب» رئیس دانشگاه الأزهر هم از مقام معظم رهبری تشکر کرد.

دقت داشته باشید که این تفکر، تفکری است که امروز برای جهان اسلام خطری جدی است. یک روزی آقای «دانشمند» به منزل ما آمده بود و می‌گفت: "من به زاهدان رفته بودم. «عبدالحمید» آمد و گفت که آقای دانشمند! من هم باید دست تو را ببوسم و هم لب‌های شما را ببوسم. خدمتی که شما به جوانان ما کردید، هیچکسی نکرد. شما در یکی از صحبت‌هایتان گفتید که بر پدر اهل سنت لعنت، اهل سنت همگی زنازاده‌اند."

"عقاید جوانان ما داشت کم کم با تبلیغات جمهوری اسلامی ایران متزلزل می‌شد و به طرف شیعه متمایل می‌شدند، اما صحبت شما باعث شد که جوانان ما در عقیده‌شان راسخ و محکم شدند. من باید لب‌های شما را ببوسم!"

این عبارتی بود که آقای «دانشمند» در منزل ما به من گفت. البته او در ادامه گفت که من توبه کردم و دیگر از این حرف‌ها نمی‌زنم.

او یک سی دی از سخنرانی خود در بروجرد به همراه داشت. او در این سخنرانی به قدری از اهل سنت تعریف و تمجید کرده بود که من گمان نمی‌کنم احدی از شیعیان تقریبی در طول تاریخ چنین تعریفی از اهل سنت کرده باشند.

او می‌گفت: حاج آقا ببینید که من چقدر عالی نسبت به اهل سنت صحبت کردم! البته برگشت ایشان هم خوب است. ایشان این اواخر در رابطه با قضیه اغتشاش‌گران و در رابطه با «حاج قاسم سلیمانی» الحق، سنگ تمام گذاشت.

جوانان زیادی پای منابر او می‌روند و منبر او کمتر از هزار پانصد نفر نیست. البته من هم خیلی با ایشان کار کردم. من شاید حدود پانزده جلسه با ایشان صحبت کردم و ایشان را متقاعد کردم که اینطور برخورد کردن به صلاح شیعه نیست.

من به او گفتم: «یاسر الحیب» با اقدام خود سبب شد که هزار و هفتصد جوان شیعه کشته شود. آیا حضرت فاطمه زهرا به این اقدام راضی بود؟! آیا حضرت فاطمه زهرا به حرف‌های «اللهیاری» و فتنه‌های ایجاد شده بعد از آن راضی است؟!!

زمانی که حرف از دهان بیرون رفت انسان اسیر حرف خواهد شد. مادامی که حرف از دهان بیرون نرفته، حرف است که اسیر ماست.

این افراد موضع‌گیری‌هایی در اروپا دارند که کاملاً مشخص است. ما باید این مواضع را از همدیگر تفکیک کنیم و از دوستان تقاضا می‌کنم به این مسئله دقت کنند.

«خاندان شیرازی‌ها» مخصوصاً «سید صادق شیرازی» در غرب آسیا، خاورمیانه، عراق، کویت، بحرین یا قطر نفوذ زیادی دارند. «خاندان شیرازی‌ها» همانند لندن نشینی‌ها تند نیستند و حتی در جلسات خصوصی، آنها را محکوم هم می‌کنند.

بنده حتی سخنرانی یکی از نمایندگان «سید صادق شیرازی» در لندن را دارم. او در یکی از مساجد، رسماً روش «یاسر الحیب» را محکوم کرد. بعد از آن قضیه، خیلی سروصدا ایجاد شد و اختلاف به وجود آمد که صحبت‌های آنها در سایت‌ها هم موجود است.

«خاندان شیرازی» موضع‌گیری‌هایی دارند؛ آنها بحث قمه زنی را مطرح می‌کنند، بحث مخالفت با نظام جمهوری اسلامی یا مواردی از این قبیل را مطرح می‌کنند.

«خاندان شیرازی» در «حشد الشعبی» نفوذ بسیار زیادی دارند. طبق آماري که ما داریم تعدادی از فرماندهان «حشد الشعبی» مقلد «سید صادق شیرازی» هستند.

مقلدین ایشان هم مقلدینی هستند که شاید اگر مبالغه نشود، پنجاه برابر مقلدین مقام معظم رهبری در دفاع از مرجعشان مقاوم‌تر هستند. مقلدین ایشان بسیار سختکوش هستند و به هیچ وجه اجازه نمی‌دهند کسی نسبت به مرجع تقلیدشان حرفی بزند. هرکسی حتی کوچکترین جمله‌ای به «سید صادق شیرازی» بزند، مقلدینشان برخورد می‌کنند.

چندی قبل یکی از دوستان ما از زیارت اربعین برگشته بود. ایشان می‌گفت که ما با یکی از اعضای «حشد الشعبی» که پزشک هم بود، در رابطه با «سید صادق شیرازی» صحبت می‌کردیم.

او می‌گفت: "اگر شما بخواهید کوچکترین حرفی نسبت به «سید صادق شیرازی» بزنید، همین الآن شما را با این اسلحه تکه تکه می‌کنم!" این افراد چنین طرز فکری دارند. با این افراد باید چکار کنیم؟ آیا ما هم بیاییم با این افراد با خشونت و الفاظ تند برخورد کنیم؟!

بنده خدمت جناب آقای «اراکی» ارادت دارم و چند جلسه هم با ایشان صحبت کردم. بنده به ایشان گفتم: جناب آقای اراکی! موضع گیری که شما نسبت به این شیرازی ها دارید، به صلاح نیست. شما دارید فتنه خوابیده را بیدار می‌کنید.

ایشان قضیه را برای من گفت. من به ایشان گفتم: شما تک هستید. اگر قرار باشد نسبت به «سید صادق» صحبت شود، باید ده بیست تن از اساتید به میدان بیایند و همه یکنواخت همصدا باشید.

ایشان گفت: همه اساتید می‌آیند. من گفتم: یقین داشته باشید هیچکسی نمی‌آید و اتفاقاً هیچکسی هم نیامد! مشاهده کنید در مورد آقای «اراکی» کم خسارت ندادیم. طرفداران «سید صادق شیرازی» در حرم امام حسین به آقای «اراکی» جسارت کردند و می‌خواستند عمامه او را به زمین بیندازند! همچنین آقای «اراکی» در همین مدرسه فیضیه مورد اهانت قرار گرفت.

بنابراین ما باید قدری دقت کنیم، تا هم دشمن شناسی ما قوی باشد و هم روش برخورد با دشمن، متناسب با تأثیرپذیری دشمن باشد. اگر ما توهین و ناسزا بدهیم و دشمن را در مسیر خود قوی‌تر و لجوج‌تر کنیم، چه فایده‌ای دارد؟

من خدمت آقای «اراکی» هم عرض کردم که نباید جلوتر از مقام معظم رهبری حرکت کنیم. تا به حال حضرت آقا مطالبی را در لفافه مطرح کرده است.

ایشان اگر تشیع را هم مطرح می‌کند، با عنوان "تشیع انگلیسی" مطرح می‌کند؛ نه "تشیع منحرف ایران"؛ همچنانکه در کنار آن هم "تسنن آمریکایی" را مطرح می‌کند.

بنده افتخار دارم در بنیاد بین المللی غدیر، هم عضو هیئت امنا هستم و هم عضو هیئت مدیره هستم. جناب آقای «محمدی گلپایگانی» رئیس دفتر مقام معظم رهبری هم، عضو هیئت امنا بنیاد بین المللی غدیر هستند. ما جلسه‌ای داشتیم که در آن آیت الله خزعلی و آیت الله جنتی تشریف داشتند و حاج آقای رئیسی هم که عضو هیئت امنا است روبروی ما نشسته بود.

در آن جلسه حاج آقای محمدی گلپایگانی سمت چپ بنده نشسته بود و «سردار صفوی» و دیگران هم همگی حضور داشتند. در آن جلسه صحبتی در رابطه با "هفته برائت" شد.

بنده صحبت کردم و گفتم: مطالبی که «خاندان شیرازی‌ها» در شبکه‌های خودشان نسبت به "هفته برائت" در شبکه‌هایشان مطرح کرده بودند، و بچه‌های اطلاعات خدمت مقام رهبری بردند، همه را ما رصد کرده بودیم و همان مطالبی بود که من از شبکه‌هایشان گرفتم و بچه‌ها اطلاعات خدمت مقام رهبری بردم.

حاج آقای محمدی گلپایگانی در ادامه صحبت‌های بنده، مطلبی گفتند که فایل ضبط شده آن هنوز هم در بنیاد بین المللی غدیر موجود است.

ایشان گفتند: وقتی «خاندان شیرازی» "هفته وحدت" را "هفته برائت" اعلام کردند، مقام معظم رهبری به «سید صادق شیرازی» پیام فرستادند و گفتند: "اگر بخواهید از این قبیل اقدامات انجام دهید، جای شما در ایران نیست. باید به خارج از ایران بروید! در خارج از ایران هرکاری می‌خواهید انجام دهید، اما ما اجازه نمی‌دهیم در داخل ایران "هفته برائت" اعلام کنید."

«خاندان شیرازی» نزدیک به هفده یا هجده شبکه دارند که از این میان چندین مورد آن مهم است. ما غالباً شبکه‌های آنها را رصد می‌کنیم و خلاصه مباحث و مطالب شبکه‌های آنها را می‌بینیم.

الحق و الانصاف بعد از پیام مقام معظم رهبری یک مرتبه هم، "هفته برائت" در شبکه‌های «خاندان شیرازی» مطرح نشد. «خاندان شیرازی» بعد از این قضیه بساط را جمع کردند و کنار بردند.

«خاندان شیرازی» مخالف هستند، اما یا از ترس یا به خاطر آبرو از پیام مقام معظم رهبری چنین تأثیرپذیر هستند. ما باید بنشینیم و ببینیم که با این افراد باید چکار کنیم.

آیا درست است که به خیابان‌ها برویم و علیه آنها شعار بدهیم، مقاله بنویسیم و سخنرانی کنیم؟ یا نه، همانطور که در کارهای نظامی اتاق فکر تشکیل می‌دهیم و از افراد مختلف نظرخواهی می‌کنیم، درباره این پدیده هم همین کار را انجام بدهیم!؟

اولاً باید واقعیت نگر باشیم و آفت‌ها و آسیب‌هایی که این افراد می‌زنند را بررسی کنیم، نه اینکه تنها نظر خود را تحمیل کنیم.

ما هر مطلبی که می‌خواهیم برای این افراد بگوییم، باید مستند باشد. ما باید آسیب‌ها را در یک طرف بگذاریم و برای تک تک هر آسیب، یک راهکار ارائه دهیم. اگر چنین باشد قطعاً موفق خواهیم بود.

ولی اگر به صورت کلی عمل کنیم و چندین سخنرانی و کتاب بنویسیم و بدون هیچ آسیب شناسی و راهکار متناسب کار کنیم، قطعاً ما ضرر خواهیم کرد.

بنده چند روز پیش که آقایان هم تشریف آورده بودند، عرض کردم معلوم می‌شود کسانی که ادعا می‌کنند این افراد از انگلیس پول می‌گیرند هنوز این آقایان را نشناخته‌اند.

اولاً انگلیس اینقدر احمق نیست که به این افراد پول بدهد. ثانیاً «خاندان شیرازی» در کشورهای منطقه از جمله کویت و قطر مریدهایی دارند که هر اندازه بخواهند پول در اختیار آنها می‌گذارد.

اگر «سید صادق» روزی بخواهد مریدهایشان به اندازه بودجه کل ایران پول در اختیار آنها بگذارد، آنها حاضرند این کار را انجام دهند.

بنده در کشورهای خارجی از جمله آلمان بودم. در آنجا دوستان ما از مرکز ارشاد می‌آمدند که یکی از آنها باجناب بنده است که چندین سال است در آنجا ساکن است.

آنها در یک مرکز اسلامی فعالیت دارند که حقوقشان را هیئت امنای مرکز ارشاد پرداخت می‌کند که به صورت یورو ماهانه پرداخت می‌شود.

این در حالی بود که افرادی که از طرف «بیت شیرازی‌ها» به آنجا می‌آیند، در تمامی شب‌های ماه مبارک رمضان بلا استثناء افطاری مفصل می‌دهند. همچنین اگر مسجد مشکل برق یا آب دارد یا دچار خرابی است یا به توسعه نیاز دارد، آن را اصلاح می‌کنند.

افرادی که از طرف «بیت شیرازی» در آنجا حضور دارند، هرکاری نیاز باشد از جیب خودشان انجام می‌دهند. آنها در روز عید فطر نماز می‌خوانند و سپس برمی‌گردند.

آیا مردم حرف آنها را قبول می‌کنند یا حرف من روحانی که از قم رفتم و منتظر هستم بینم آخر ماه مبارک رمضان، هیئت امنا چه مقدار اجرت در پاکت می‌گذارند و به من می‌دهند؟

یعنی من باید طوری حرف بزنم که این آقا از من خوشش بیاید، اما افراد «بیت شیرازی» پول از جیب خودشان خرج می‌کنند و آنچه دوست دارند را برای مردم می‌گویند. آیا مردم از او حرف شنوی دارند یا از من حرف شنوی دارند؟

ما در حال حاضر در «لس آنجلس» یک مرکز شیعه به نام «مسجد النبی» داریم. «مرحوم حاج آقا موسوی» از طرف دفتر مقام معظم رهبری در آنجا بودند که چندین سال قبل بر اثر سرطان از دنیا رفت.

وقتی ما به آنجا رفتیم، آن‌ها در فضای مجازی تبلیغ کرده بودند که فلانی می‌خواهد بیاید. وقتی که شب شد مشاهده کردیم حداکثر جمعیتی که به مسجد آمده بودند، پنجاه نفر بودند!!

همان موقع از مرکز «اورنج کانتی» که متعلق به «خاندان شیرازی‌ها» است، بیست و چهار ساعت قبل تماس گرفتند و گفتند که فرداشب برای سخنرانی به اینجا تشریف بیاورید. وقتی برای سخنرانی به آنجا رفتم، حداقل پانصد نفر جمعیت آمده بود. این در حالی بود که این افراد بیست و چهار ساعت قبل پیامک داده بودند.

این افراد دستشان باز است، امکانات در اختیار دارند، از مردم هم پول نمی‌گیرند، به مردم پول می‌دهند، مشکلات مرکز را حل می‌کنند و در صورت لزوم، مسجد و حسینیه می‌سازند.

آن‌ها همچنین مریدهایی دارند که اگر روزی دولت انگلیس از آنها کمک بخواهد، توانایی آن را دارند که به دولت کمک کنند!! «خاندان شیرازی» مریدهایی دارند که مولتی میلیاردر هستند، به طوری که هرچه بخواهند به آنها پول می‌دهند.

بنده عرض کردم «سید صادق» مریدهایی دارد که اگر کسی به او چپ نگاه کند، همانجا او را از پای درمی آورند.  
با این ویژگی ما چکار باید کنیم؟

چندین سال قبل جامعه مدرسین حوزه علمیه قم می‌خواست اطلاعیه‌ای در رابطه با «سید صادق شیرازی» صادر کند. آیت الله یزدی در این خصوص زنگ زدند و بنده خدمت ایشان رسیدم.

ایشان به بنده فرمودند که شنیدیم دودمان شیرازی از شما حرف شنوی دارند. از این افراد بخواهید در خصوص کارهایی که «مجتبی شیرازی» و «یاسر الحبیب» در لندن انجام می‌دهند، بیانیه‌ای صادر کنند و آنها را محکوم کنند، زیرا این کارها به صلاح نیست. در غیر اینصورت ما بیانیه صادر خواهیم کرد.

بنده به «سید جعفر شیرازی» که عقل منفصل «بیت شیرازی» است، زنگ زدم و ایشان به منزل ما آمد. بنده دو ساعت با ایشان صحبت کردم و همه مطالب را هم ضبط کردم.

او در این دو ساعت می‌گفت: "ما مخالف جمهوری اسلامی نیستیم و جمهوری اسلامی را هم اسلامی نمی‌دانیم. ما علناً می‌گوییم که شاخه‌های اسلام را در این نظام نمی‌بینیم. پدر من «سید محمد شیرازی» هم همین مطالب را می‌گفت و عمویم هم الآن همین را می‌گوید.

با این وجود به صلاح ما نیست که با این نظام مخالفت کنیم و ضد این نظام هم نیستیم، زیرا اگر این نظام نباشد آمریکا و اسرائیل و منافقین روی کار می‌آیند.

«سید محمد شیرازی» همیشه این حرف را می‌زد و می‌گفت: "ما حاضر نیستیم با نظام جمهوری اسلامی در بیفتیم، زیرا اگر این افراد تضعیف شوند و از بین بروند یا آمریکا و اسرائیل روی کار می‌آید و یا منافقین روی کار می‌آیند.

آمریکا و اسرائیل و منافقین به ما اجازه سینه زنی و قمه زنی را نمی‌دهند. همین اندازه که جمهوری اسلامی اجازه عزاداری به ما می‌دهد، ما هم باید هوای این جمهوری را داشته باشیم."

«سید جعفر شیرازی» گفت: " آقای قزوینی! در طول جنگ ایران و عراق ما چقدر کشته دادیم؟" من در جواب گفتم: حداقل دویست هزار نفر کشته دادیم. او گفت: "حال ما به عمر و ابوبکر فحش می‌دهیم و به واسطه آن ده الی سی هزار کشته بدهیم. آیا ضرر می‌کنیم؟!"

من به آیت الله یزدی قضیه را بازگو کردم و از ایشان پرسیدم: حال چکار کنیم؟ ایشان گفت: هیچ کاری نکنیم. بنده گفتم: اگر بیانیه هم صادر کنید طرفداران او نه تنها به بیانیه شما احترام نمی‌گذارند، بلکه جری‌تر هم می‌شوند. لذا ایشان حرف بنده را قبول کرد و از صدور بیانیه خودداری کرد.

این افراد با این تفکر امروز در جامعه داخل کشور ما هستند. پسر «سید صادق شیرازی» لاطائلاتی گفت و گوشمالی هم شد. حال اینکه چه کسانی او را تحریک کردند و قضیه چه بود، کار نداریم.

آن‌ها به خاطر قمه زنی یا فعالیت‌های دیگرشان اعلام می‌کنند که ما تصمیم نداریم با نظام جمهوری اسلامی مخالفت کنیم و علناً به مبارزه بپردازیم.

حال اگر ما با نوشتن چندین سخنرانی و مقاله و کتاب کاری کنیم که این افراد تحریک شوند، دشمنی ایجاد خواهد شد.

در حال حاضر وقتی ما به بعضی از استان‌ها همانند اصفهان می‌رویم، می‌بینیم که «خاندان شیرازی» طرفداران پروپا قرصی دارند.

در حال حاضر کنار حوزه علمیه آیت الله مظاهری سه مدرسه با ده دوازده طبقه دایر کردند که مدرسه علمیه ذوالفقار در مقابل آن چیزی نیست.

قدرت نفوذ «بیت شیرازی‌ها» در مقلدین و طرفدارانشان هست؛ در پول‌های کلانی که به آن‌ها می‌دهند و تأثیرپذیری که دارند هست. ما باید اینها را روی میز بریزیم، سپس ببینیم با این افراد باید چکار کنیم.

ما باید اتاق فکری تشکیل بدهیم و ببینیم که امروز تکلیف و وظیفه ما چیست؟ به تعبیر امام خمینی "ما مکلف به وظیفه هستیم، مکلف به نتیجه نیستیم!" ما باید آنچه وظیفه ماست را انجام دهیم، نه جلوتر و نه عقب‌تر.

بنده دست تک تک شما را می‌بوسم و تقاضا می‌کنم که در اینطور قضایا ابتدا ببینیم مبنای مقام معظم رهبری چیست تا خدای ناکرده جلوتر از ایشان حرکت نکنیم.

خواهش من این است که هرکاری می‌خواهیم نسبت به اینطور افراد انجام دهیم، ابتدا عکس العمل مقام معظم رهبری را مدنظر قرار دهیم. حالا بعضی افراد شاخص هستند، وظیفه ما در قبال آنها مشخص است، و نیاز به چیز دیگری نیست.

حال در مورد چنین افرادی که مقام معظم رهبری نسبت به آن‌ها صراحتاً چیزی نفرمودند و به صورت لفافه بوده است، هر کاری می‌خواهیم انجام دهیم با نظر مقام معظم رهبری باشد.

بعضی صحبت‌ها که: "در بیت رهبری، فلانی چنین گفت و فلانی چنان گفت"، مهم نیست. در بیت مقام معظم رهبری افرادی هستند که با همدیگر اختلاف سلیقه دارند.

به عنوان مثال جناب آقای «حجازی» نظری دارد، جناب آقای «محمدی» نظر دیگری دارد، جناب آقای «قمی» نظر متفاوتی دارد، جناب آقای «عرب» نظر دیگری دارد و آقازاده مقام معظم رهبری هم نظر متفاوتی دارند.

البته این‌ها اختلاف سلیقه هست و من نمی‌خواهم بگویم این افراد با هم مخالف هستند، اما یک سری نظراتی دارند که برداشت‌های خودشان است.

در اینطور قضایا نماینده مقام معظم رهبری در سپاه حضور دارند. مطالب باید با ایشان مطرح شود تا از شخص مقام معظم رهبری نظرخواهی شود.

اگر نظر ایشان برای ما ملاک شد، ما طبق آن پیش می‌رویم و هیچ دغدغه‌ای هم نداریم. هرچند اقدامات ما به کجا برسد، به کجا نرسد، نتیجه بگیریم یا نتیجه نگیریم جلو می‌رویم. ولی اگر اقدامات ما جدای از نظر شخصی مقام معظم رهبری باشد، مصداق بارز همان تعبیری است که رسول گرامی اسلام نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) دارند و می‌فرمایند:

«وَلَا تَسْبِقُوهُمْ فَتَفَرَّقُوا وَلَا تُقْصِرُوا عَنْهُمْ فَتَهْلِكُوا»

اگر از اهل بیت جلو بیفتید متفرق خواهید، اگر از اهل بیت عقب بمانید هلاک خواهید شد.

الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، نویسنده: مفید، محمد بن محمد، محقق / مصحح: مؤسسة آل البيت

علیهم السلام، ج ۱، ص ۱۸۰، باب فی الوصیة لعلی ع فی مرض النبی ص بعد تجهیزه أسامة لغزو الروم

این فرمایش رسول گرامی اسلام باید در تصمیم‌گیری‌هایمان نسبت به مقام معظم رهبری برای ما ملاک باشد.

حوزه‌های علمیه و فتنه‌های بسیار شدید

بنده خدمت آقایانی که چند روز پیش به مؤسسه تشریف آورده بودند و امروز هم در خدمت آقایان بودیم، عرض می‌کنم که ما امروز در حوزه‌های علمیه با یک سری فتنه‌های بسیار شدیدی مواجه هستیم.

این فتنه‌ها در آینده برای حوزه‌های علمیه ما مشکل ساز خواهد شد. امروز فرقه قرآنیون وجود دارد که در رأس آنها «مصطفی طباطبایی» است.

ایشان نوه دختری «میرزا احمد آشتیانی» صاحب کتاب «حاشیه‌ای بر رسائل» است که عقل منفصل «ابوالفضل برقعی» و «قلمداران» است که تغذیه فکری‌شان از این افراد بوده است.

در حال حاضر این افراد ادعا می‌کنند که هیچ روایتی برای ما حجت نیست. تنها ما هستیم و قرآن! سنت ظنی الصدور است و قرآن کریم هم می‌فرماید:

**(إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا)**

گمان هرگز انسان را از حق بی‌نیاز نمی‌سازد.

**سوره یونس (۱۰): آیه ۳۶**

«مصطفی طباطبایی» در تهران، «شعاریها» و «شیشه فر» در آذربایجان شرقی و غربی، «عابدینی» و آقای «نصر» امام جماعت مسجد آتشگاه اصفهان و آقایان «درایتی‌ها» در مشهد، امروز آتش به پا می‌کنند.

قبل از عید در یک هفته، سه تیم از اصفهان به منزل ما آمدند و گفتند: آقای «عابدینی» که اجازه اجتهاد از آقایان «منتظری» و «صانعی» و «اردبیلی» دارد و درس خارج هم تدریس می‌کند، تمامی عقاید شیعه را زیر سؤال برده است!!

او ادعا می‌کند که ما اصلاً بحث امامت نداریم، پیغمبر اکرم کسی را نصب نکرده است، واقعه غدیر خم همگی دروغ است و حدیث غدیر خم در خصوص نصب علی بن ابی طالب نبوده است!!

او می‌گوید: "پیغمبر اکرم تنها امیرالمؤمنین را کاندید کرد، اما آن بزرگوار رأی نیاورد. ما هیچ روایتی نداریم که آیه اکمال در حق امیرالمؤمنین نازل شده باشد!!"

من به آنها گفتم: کسانی که ضد انقلاب هستند، معمولاً این بحث‌ها را مطرح می‌کنند تا آن را مقدمه‌ای برای زیر سؤال بردن ولایت فقیه قرار دهند. آن‌ها گفتند: ایشان در مورد ولایت فقیه ادعایی مطرح نکرده است.

بنده گفتم: من با تجربه ۲۷ ساله درگیری که با افرادی همانند «مصطفی طباطبایی» دارم و مناظره سه ساعته‌ای هم با ایشان در رابطه با مهدویت داشتم، می‌گویم که این افراد با نیت زیر سؤال بردن ولایت فقیه، ولایت ائمه اطهار را زیر سؤال می‌برند.

بنده اتفاقاً دیشب یک ساعت منزل آیت الله العظمی شبیری زنجانی بودم که آنجا هم گفتم که اوایل حکومت آقای «خاتمی» بنده و آقای «عبدالله نوری» غالباً نماز صبح پشت سر آیت الله العظمی شبیری زنجانی می‌خواندیم. آقای «عبدالله نوری» در آن زمان سردبیر «روزنامه سلام» بود.

وقتی که ما نماز را خواندیم و بیرون آمدیم، بنده به آقای «نوری» گفتم: اگر شما با ولی فقیه مشکل دارید، چرا پاپیچ امیرالمؤمنین می‌شوید؟! او گفت: مگر چکار کردم؟ من گفتم: شما در مقاله‌ای در همین روزنامه «سلام»، نوشتید که امیرالمؤمنین در کتاب «نهج البلاغه» می‌فرماید:

**«فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُخْطِئَ وَلَا آمَنْ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي»**

و ادعا کردید که امام شیعیان ادعا کرده است که من خطا می‌کنم. بنابراین تکلیف ولی فقیه مکشوف خبرگان رهبری هم روشن است!

او گفت: مگر دروغ است؟! من گفتم: آقای بزرگوار چرا حرف امیرالمؤمنین را تقطیع کردید؟ حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) می‌فرماید:

**«فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُخْطِئَ وَلَا آمَنْ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي إِلَّا أَنْ يَكْفِيَ اللَّهُ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ**

**بِهِ مَنِّي»**

نهج البلاغة، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص ۳۳۵، خ ۲۱۶ و من

خطبة له ع خطبها بصفین

فرمایش امیرالمؤمنین مصداق بارز فرموده قرآن کریم است که می‌فرماید:

**قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ**

بگو من فقط بشری هستم همچون شما (امتیازم این است که) به من وحی می‌شود که معبود شما تنها یکی است.

سوره کهف (۱۸): آیه ۱۱۰

اگر (یوحیِ اِلَیَّ) را از این آیه شریفه بردارید چه چیزی باقی می‌ماند؟ شما «أُخْطِئُ» را آوردید، اما «أَنْ يَكْفِي اللَّهُ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ بِهِ مِنِّي» را نیاوردید!!

اگر شما واقعاً با ولی فقیه مشکل دارید، بیایید ده تا مقاله بنویسید و ادله ولی فقیه را رد کنید؛ افرادی هم هستند که به شما پاسخ بدهند. شما به بهانه زیر سؤال بردن ولی فقیه، ولایت امیرالمؤمنین را زیر سؤال می‌برید!

بنده چند هفته قبل به اصفهان رفتم و با آقای «عابدینی» شش ساعت مناظره داشتم که در فضای مجازی هم مفصل موجود است.

دوستان جزوه او را برای بنده آورده بودند و من مشاهده کردم او مفصل ادعا کرده بود که ما روایتی نداریم که پیغمبر اکرم نام ائمه اطهار را برده باشد. ما روایتی نداریم که پیغمبر اکرم به صراحت امیرالمؤمنین را نصب کرده باشد!!

او ادعا می‌کند: "اصلاً امام صادق خبر نداشت امام بعد از خودشان چه کسی است!! آن بزرگوار تصور می‌کرد امام بعد از خودش اسماعیل است." او در اواخر جزوه خود گفته است: "مردم تصور نکنند از نصب ائمه اطهار، نصب ولی فقیه هم می‌آید!!"

بنده به او گفتم: آقای «عابدینی» شما همین مطلب را در ابتدای جزوه خود بیاورید و بگویید که من ولی فقیه را قبول ندارم. شما مرد و مردانه ادله‌ای که آقایان بر ولایت فقیه استدلال کرده‌اند را رد کنید و مطمئن باشید افرادی هم هستند که به شما جواب بدهند.

شما در یک جزوه سیصد صفحه‌ای، پیغمبر اکرم و امیرالمؤمنین و ائمه اطهار را زیر سؤال بردید و در آخر می‌خواهید نتیجه بگیرید که ولی فقیه هم منصوب نیست! این چه بساطی است؟ او ادعا می‌کرد: همه چیز انتخابی است؛ اصلاً امامت انتصابی نداریم!

بنده گفتم: ما اصلاً کاری به بحث انقلاب و اسلام نداریم. جوانان شیعه که هشت سال جنگ ایران و عراق را مدیریت کردند، معتقد بودند که علی بن ابی طالب منصوب خداوند است و ولی فقیه منصوب امام زمان است. آن‌ها با عشق به اهل بیت جبهه‌ها را اداره کردند. اگر این جوانان فکر کنند که امیرالمؤمنین انتخاباتی است و ولایت فقیه هم انتخاباتی است، آیا انگیزه‌ای پیدا می‌کنند که به جبهه بروند؟

او گفت: ما باید جوانان را قدری روشن کنیم. بنده گفتم: اگر فردا برای کشور اتفاقی بیفتد، جوانانی که در جلسات شما می‌آیند و از این حرف‌ها می‌شنوند، فردا در جبهه‌ها حضور پیدا می‌کنند تا سینه سپر کنند؟!!

تعداد محدودی از جوانان در جلسات شما شرکت می‌کنند، اما در جلسات هیئت رزمندگان اسلام، چندین هزار نفر جوان حضور پیدا می‌کنند. اگر فردا هم برای کشور اتفاقی بیفتد آنها از کشور دفاع می‌کنند، نه جوانانی که پای درس شما می‌نشینند!

در هر صورت، الآن این طیف در داخل کشور شروع به فعالیت کرده اند. بنده خدمت آقایان هم عرض کردم که ملاحظه کنید در فضای مجازی در «کانال روشنگر» که متعلق به قرآنیون شهر مشهد است، مطالب «احمد درایتی» آمده است.

او که یکی از اساتید حوزه علمیه مشهد است و سطح سه خود را در قم گذرانده است، مفصل می‌نویسد که ما اصلاً یک روایت درست هم نسبت به ولایت ائمه اطهار نداریم!!

او در قضیه اغتشاشات، تعابیری دارد که می‌نویسد: "بینید سگان علی خامنه‌ای با مردم چگونه برخورد می‌کنند. این قوم آدم خوار تمام مرزها را رد کردند. ملت ایران تنها و تنها یک راه دارند و آن هم سرنگونی این نظام آدم خوار است!"

وقتی که ما از اهلبیت دست برداشتیم و گفتیم سنت حجت نیست، سر از اینجا درمی‌آوریم!

بنده با آقای «عبداللهی» که در حال حاضر مسئولیت دادرهای ویژه روحانیت را در دست دارد، نزدیک به یک ساعت تلفنی صحبت داشتم و به ایشان گفتم جلوی این افراد را بگیرید. این افراد، دارند فتنه ایجاد می‌کنند!

بنده چند روز پیش در کانال «روشنگر» دیدم که «احمد درایتی» نوشته است: "ابوبکر و عمر نیز از مصادیق آل هستند. شیعیان مراقب باشند که دارند برای آنها هم درود و صلوات می‌فرستند!"

بنده یک وهابی سراغ ندارم که ادعا کند ابوبکر و عمر هم جزو آل محمد هستند. وقتی که ما صلوات می‌فرستیم، برای آنها هم صلوات می‌فرستیم! حال آخوند شیعه فارغ التحصیل حوزه علمیه ما، چنین نتیجه‌ای گرفته است.

بنده زیر ادعای او نوشتم: "آقای «درایتی» ان شاء الله خداوند عالم، جنابعالی و طرفداران شما را با ابوبکر و عمر محشور کند!"

ببینید این افراد در حال حاضر در کنار اینکه شریعت را زیر سؤال می‌برند، ولایت فقیه را نیز زیر سؤال می‌برند. مشاهده کنید چه تعبیر وقیحی به کار می‌برند!

او می‌نویسد: «حسین همدانی» یکی از اشرار و اراذل بود... و در سوریه به درک واصل شد!

حال اگر یک ضد انقلاب این مطالب را بگوید، انسان هیچ گلایه‌ای نمی‌کند. درد این است که یک آخوند عمامه به سر، چنین ادعاهایی مطرح می‌کند. «کدیور» و امثال او غلطهایی مرتکب می‌شوند، اما این افراد دیگر در داخل حوزه‌های علمیه ماست.

این افراد به راحتی از طرف مراجع عظام تقلید شهریه می‌گیرند، در حوزه علمیه تدریس دارند، از طریق فضای مجازی افراد زیادی هم جذب کردند و چنین لائولاتی مطرح می‌کنند. این افراد امروز برای تشیع و نظام، خطر جدی هستند.

بنده به یکی از آقایان گفتم که دلتان برای امیرالمؤمنین نمی‌سوزد؟ ایشان ده تا دوازده مقاله نوشته است که در آنها، تمام آیاتی که در امامت امیرالمؤمنین است را رد کرده است.

بنده نوشتم: شما که سنت را قبول ندارید، به چه دلیل نماز صبح را دو رکعت می‌خوانید؟ در کجای قرآن کریم آمده است که نماز صبح باید دو رکعت خوانده شود؟

بنده حتی تصویر جواب او را هم گرفتم که در جواب گفت: "خداوند عالم، از ما ماهیت نماز را خواسته است؛ نگفته است که چند رکعت نماز بخوانید!! حال دو رکعت خواندم، یک رکعت خواندم، رکوع رفتم یا نرفتم، دست بسته بوده یا نبوده، وضو داشتم یا نداشتم؛ اینها مهم نیست. من ماهیت نماز را انجام می‌دهم."

چنین افرادی در جامعه حوزوی ما خیلی خطرناک است. بحث سر این است که این افراد تمامی کیان فرهنگ تشیع را به باد می‌دهند. همین مطالب باعث می‌شود که فردا در شبکه‌های وهابی، حوزه و علمای شیعه را هو می‌کنند.

بنده امروز به آقایان گفتم: آقای «مسائلی» یکی از انقلابی‌های اصفهان و دست راست آیت الله طباطبایی امام جمعه اصفهان است. او چند روز پیش یک سری حرف‌های وهابی پسند زده است که آقای «ملازاده» در شبکه وهابی آنها را بازگو می‌کند.

چند هفته قبل کلیپی بیرون آمد که «ملازاده» در شبکه وهابی گفته بود: "ان شاءالله امیدوارم «مهدی مسائلی» مشت محکمی بر دهان آخوندها و رهبری بزند!"

آقایان می‌آیند حرف‌هایی می‌زنند که وهابی پسند است. «مهدی مسائلی» همچنین ادعا می‌کند: "ما نباید به اهل بیت متوسل شویم، زیرا همگی بدعت است. قبل از نماز کسانی که می‌گویند ما به اهل بیت و حضرت ولی عصر متوسل می‌شویم، سند ندارد."

همین حرف‌ها را آقای «ملازاده» از لندن در شبکه خود به صورت کلیپ پخش کرده و تجلیلی از او کرده که گمان نمی‌کنم چنین تجلیل را از پیغمبر اکرم و ابوبکر و عمر کرده باشد. او می‌گفت: "امیدواریم امثال «مسائلی» در حوزه‌های علمیه زیاد شوند!"

من از شما تقاضا دارم که قدری در فضای مجازی که مخصوصا برای حوزوی‌های ماست بیشتر فعالیت کنید و مطالب را رصد کنید. ما هم در خدمت شما هستیم. اگر خواستید بعضی از دوستان ما که در فضای مجازی هستند و با وهابیت درگیر هستند، با شما همکاری می‌کنند.

البته وهابی‌ها وقتی جواب دوستان ما را ندارند، آن‌ها را سریع از کانال حذف می‌کنند و دوستان ما با آی دی دیگر وارد می‌شوند. در این چند ماه اخیر دوستان ما هفت یا هشت آی دی عوض کردند.

همین اندازه که انسان با اینها حرف درست و حسابی بزند و آنها بفهمند حرف‌هایشان حرف تشیع و قرآن نیست، برای ما کافی است.

بنابراین تقاضای من این است که عزیزان قدری آسیب شناسی حوزوی را بر هر امر دیگری مقدم بدانند. خدای ناکرده همانطور که مقام معظم رهبری هم فرمودند، ما می‌ترسیم فردا روز این فتنه‌ها از حوزه‌ها برخیزد.

فرمایش امام در این زمینه این است که فرمود: "خطر تحجرگرایان و مقدس نمایان احمق در حوزه های علمیه کم نیست!"

اگر دکتر، مهندس، رفاصه یا یک شخص خلافکار، آتش هم باشند بیش از خود را نمی‌توانند بسوزانند. شاید خوشتان نیاید که این حرف را بزنم، اما می‌گویم که اگر «سید صادق شیرازی» سراپا آتش هم شود به عقیده من نمی‌تواند بیش از خود را بسوزاند. بله درست است او خطر هست و ما باید به فکر او باشیم و طبق تعبیر امیرالمؤمنین:

«لَا تَسْتَضِعِرْنَ عَدُوًّا وَ إِنِّ ضَعْفٌ»

دشمن را کوچک نشمارید، اگرچه ضعیف است.

عیون الحکم و المواعظ، نویسنده: لیثی واسطی، علی بن محمد، محقق / مصحح: حسنی بیرجندی، حسین، ص

۵۱۸، ح ۹۴۱۲

یا:

## «مَنْ نَامَ عَنِ عَدُوِّهِ أَنْبَهَتْهُ الْمَكَائِدُ»

عیون الحکم و المواعظ، نویسنده: لیثی واسطی، علی بن محمد، محقق / مصحح: حسنی بیرجندی، حسین، ص

۴۴۱، ح ۷۶۶۸

به فرموده امیرالمؤمنین اگر انسان از دشمن غفلت کند، توطئه دشمن روزی اطراف او را می‌گیرد؛ به طوری که نه توان دفاع دارد و نه پای فرار!

ما باید در این خصوص «الأهم فالأهم» کنیم و ببینیم که امروزه خطر جدی کجاست. تقاضای بنده این است که برمبنای «الأهم فالأهم» قضایایی که در حوزه‌های علمیه ما اتفاق افتاده است را بررسی کنیم.

به عنوان مثال در خصوص «آقا میری» دوستان دادگاه انقلاب، بزرگترین اشتباه تاریخ خود را مرتکب شدند. آن‌ها او را محاکمه و خلع لباس کردند. حتماً مشاهده کردید امسال در ماه محرم جلسات ایشان چندین برابر سال گذشته شلوغ بود.

چرا ما باید کاری انجام دهیم که دشمنی که در حد سی درصد است را به هشتاد یا نود درصد تبدیل کنیم. ما باید در این خصوص بحث علمی کنیم و آنها را رسوا کنیم.

عده‌ای به «مرحوم میرزای قمی» خبر دادند که کسی در تاجیکستان ادعای پیغمبری کرده است و او را اعدام کردند.

«میرزای قمی» دو دستی بر سرش کوبید و گفت: شما او را به بت تبدیل کردید. باید ابتدا چند نفر را می‌آوردید تا با او مناظره علمی می‌کرد و او را خلع لباس علمی می‌کرد، سپس هرکاری می‌خواستید در خصوص او انجام می‌دادید.

بنابراین ما باید با این افراد ابتدا بحث‌های علمی کنیم. بنده با آقای «عابدینی» شش ساعت مناظره علمی کردیم. بعد از آن جلسات، طرفداران او علیه او شروع به کار کردند.

او چند روز پیش تماس گرفته بود و یک ساعت با من صحبت کرد. او می‌گفت: آقای قزوینی! علیه من در فضای مجازی بسیار تبلیغ می‌شود. به این افراد بگویید دست از من بردارند. شما با طرفداران «مهدی امامی» صحبت کنید.

بنده گفتم: ما با «مهدی امامی» زاویه داریم. ایشان به من خرده می‌گیرد که چرا به ابوبکر و عمر فحش نمی‌دهید! به دلیل اینکه ما به ابوبکر و عمر فحش نمی‌دهیم، آقایان با ما زاویه دار هستند و میانه خوبی ندارند.

الآن فضای مجازی برای این افراد جهنم شده است. آقای «طباطبایی» امام جمعه محترم اصفهان، هفته قبل تلفنی به بنده زنگ زد و گفت: آقای «عابدینی» به فتنه‌ای تبدیل شده بود که الحمدلله با بحث شما این فتنه در اصفهان فروکش می‌کند.

آقای «عبداللهی» رئیس دادگاه‌های ویژه روحانیت به بنده زنگ زده بود و می‌گفت: من از شما تشکر می‌کنم. اجرتان با مادران حضرت فاطمه زهرا باشد.

در ابتدا و قبل از مناظره ما، دادگاه ویژه اصفهان او را محدود کرد، بعد از آنکه او بدتر شد او را رها کردند. در حال حاضر او سایتی با نام «استاد احمد عابدینی» دارد. او آخوند عمامه به سر است که در حوزه علمیه اصفهان درس خارج تدریس می‌کند!

**مجری:**

استاد اگر اجازه بفرمایید دوستان سؤالات خود را مطرح کنند و شما پاسخ بفرمایید.

**آیت الله دکتر حسینی قزوینی:**

من در خدمت شما هستم.

### مجری:

اعلام بفرمایید هرکسی سؤالی دارد ما در خدمتشان هستیم.

### پرسش:

استاد ما جواب یک سؤال را به طور کامل دریافت نکردیم. که با «شیرازی‌ها» چطور می‌توان برخورد کرد نصفه کاره ماند. نظر خود شما چیست؟

### آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

حاج آقا من عرض کردم که این افراد سه دسته هستند و با هر دسته باید متناسب با آنها برخورد کنیم. یک دسته از این افراد لندن نشین هستند و افرادی هستند که خطرشان برای اسلام از داعش خیلی بیشتر است. ما باید با لندن نشین‌ها برخوردهای تند و قاطع داشته باشیم. ما در فضای مجازی مطالب آنها را نقد کنیم. اگر کسانی در داخل از آنها طرفداری می‌کنند باید با آنها برخورد قضایی شود، زیرا کار از صحبت گذشته است. یک سری از این افراد هستند که در کشورهای عربی به ویژه عراق در حشد الشعبی و دیگر مناطق هستند که خیلی راحت می‌توان با آنها صحبت کرد.

به عنوان مثال ما در افغانستان با آقای «حسینی مزاری» که نماینده ما در آنجا بود صحبت داشتیم و یک سری کلیپ‌هایی از آنها پخش شد که شاید بتوان گفت حداقل بیش از دو سه هزار نفر از مقلدین «سید صادق شیرازی» را به طرف مقام معظم رهبری برگرداند.

حال در خصوص اینکه چطور این کار صورت گرفت، در پاسخ می‌توانیم بگوییم که با برگزاری جلسات ضیافت و اهدای هدایا و در کنار آن پخش کردن چند کلیپ از آنها این کار صورت گرفت.

در این جلسه گفته شد که آمریکا چه کارهایی انجام می‌دهند، «خاندان شیرازی» چکار می‌کنند، سوریه چکار می‌کند، اگر فردا داعش بیاید این افراد در کنار داعش هستند. این مطالب به صورت خیلی مؤدبانه مطرح شد.

بنده معتقدم شما یک جلسه از جناب آقای «حسینی مزاری» دعوت کنید. ایشان چندین سال است که با طیف «شیرازی‌ها» مبارزه می‌کند و در آنجا موفق بوده است.

دو سال پیش یکی از مراکز آنها را منفجر کردند و بیش از دویست تن از اعضای آنها شهید یا مجروح شدند. در حال حاضر هم درگیر همان قضایا هستند.

دواعش خود متوجه شدند که در افغانستان دشمن واقعی‌شان، آقایان دیگر نیستند که من نمی‌خواهم نامی از آنها ببرم. آن‌هایی که از جمهوری اسلامی پول گرفتند و آن را صرف ساختن مدرسه و حوزه علمیه و راه اندازی شبکه کردند، اما امروز داعش آن‌ها را دشمن خود نمی‌داند و با آنها کاری ندارد حتی از آنها تعریف هم می‌کنند.

ولی «حسینی مزاری» که یک ریال هم پول از جمهوری اسلامی نگرفته است، روز قدس و روز بیست و دو بهمن علناً راهپیمایی می‌کند و در فضای مجازی هم فعال هست را دشمن خود می‌داند. متوجه باشید که دشمن کجاها را هدف قرار می‌دهد.

دوستان از این افراد دعوت کنند تا به اینجا بیایند و روش برخورد با «خاندان شیرازی‌ها» را بیان کنند.

ما تعدادی از این افراد شیرازی‌ها را هم در داخل کشور داریم. در خصوص «خاندان شیرازی» در داخل کشور اطلاع رسانی واقعی خوب است. ما باید ببینیم نقاط ضعف این افراد چیست و بگوییم که آنها این حرف را زده‌اند و ما هم این حرف را می‌زنیم.

به عنوان مثال در رابطه با قضیه «احمد اسماعیل» یا «احمد اسرائیل»، دوستان ما نزدیک به نُه سال است کار می‌کنند و خود ما حدود یک سال است در این حوزه وارد شده‌ایم. شما می‌توانید از نیروهای امنیتی در این خصوص سؤال کنید.

یکی از دوستانی که در دفتر مقام معظم رهبری مسئول پاسخگویی به سؤالات هست و در دادگاه ویژه روحانیت مسئولیت تجدید نظر با ایشان است و در دیوان عدالت اداری فعالیت دارد چند روز پیش به منزل ما تشریف آورده بود.

ایشان می‌گفت: در تهران جلسه‌ای داشتیم که در آن نیروهای سپاه، نیروهای اطلاعات و نیروهای دادسرای ویژه بودند.

تعبیر ایشان این بود که می‌گفت: از زمانی که آقای قزوینی وارد بحث «احمد الحسن» شده است، قضیه صد و هشتاد درجه عوض شده است.

بحث علمی به تنهایی مفید نیست، بلکه روش بحث خیلی مهم است. به عنوان مثال ما تنها یک نمونه بیان کنیم تا دوستان بیشتر متوجه باشند. اگر ما به این روش جلو برویم، گمان می‌کنم خیلی سریع نتیجه می‌گیریم.

اولاً در رابطه با فتنه «احمد الحسن» تمامی مباحث را به صورت پاورپوینت بسیار شکیل درآوردیم. به عنوان مثال موضوعاتی همانند ادعای باطل، ادله پوشالی، اهانت به مراجع، اهانت به مقدسات، تکفیر مسلمانان یا اعترافات سخیف در پاورپوینت آورده شده است.

اصلاً دسته بندی مطالب به این صورت و تبدیل آن به فایل پاورپوینت مخاطب را جذب می‌کند.

آیت الله خزعلی همیشه می فرمودند: فروشندگان وقتی می خواهند شکلات بفروشند ارزش واقعی آن هزار تومان و بسته بندی آن سه هزار تومان است، به این خاطر که خریداران را جذب کنند. ما باید معارف اسلامی را چنین جذاب مطرح کنیم.

به عنوان مثال در خصوص اهانت «احمد الحسن» به پیامبران، بنده در یک طرف عنوان «احمد بصری» و اهانت به حضرت ابراهیم را آوردم.

ایشان معتقد است که حضرت ابراهیم مشرک بود و نمی توانست تشخیص دهد نور اهلبیت خدای او هستند یا نور اهلبیت هستند. از طرف دیگر بنده، آیات قرآن کریم را آوردم که می فرماید:

**(وَ اتَّبِعْ مِلَّةَ اِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا)**

و پیرو آئین خالص و پاک ابراهیم گردد.

**سوره نساء (۴): آیه ۱۲۵**

ایشان همچنین ادعا می کند که حضرت یونس در شکم ماهی مُرد و به جهنم رفت. بنده تنها به نقل این حرف بسنده نکردم، بلکه مطالبی از کتاب او را آوردم. تعداد کتاب هایی که از «احمد الحسن» در فضای مجازی منتشر شده، حدود چهارصد جلد است!!

بنده تک تک کتاب های او را خواندم تا طرفداران او ادعا نکنند که شما دروغ می گوید. در کتاب «المتشابهات» جلد چهارم تألیف «سید احمد الحسن» مطلبی در این زمینه بیان شده است.

او در مقدمه این کتاب می نویسد: مراجع و علمای حوزه علمیه نمی توانند یک صفحه از کتاب مرا پاسخ بدهند! ایشان در این کتاب به صراحت می نویسد: "من حقیقت را آشکار می کنم که جسد او در بیابان، عریان و بی سرپناه افتاد و روحش در طبقات جهنم تا روز برانگیخته شدن، باقی ماند."

از طرف دیگر بنده فرمایشات قرآن کریم را آوردم که در رابطه با حضرت یونس می‌فرماید:

**فَأَسْتَجِبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ**

ما دعای او را به اجابت رساندیم، و از آن اندوه نجاتش بخشیدیم، و همین‌گونه مؤمنان را نجات می‌دهیم.

سوره انبیاء (۲۱): آیه ۸۸

از طرف دیگر در سوره صافات می‌فرماید:

**وَ أَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ**

و او را به سوی جمعیت یکصد هزار نفری، یا بیشتر، فرستادیم.

سوره صافات (۳۷): آیه ۱۴۷

اتباع «احمد الحسن» خودتان قضاوت کنید! ایشان ادعا می‌کند که حضرت یونس به جهنم رفته و تا قیامت در آتش جهنم باقی است، اما قرآن کریم می‌فرماید:

**فَأَسْتَجِبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ** و: **وَ أَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ**

شما حرف کدامیک را قبول می‌کنید؟ حرف «احمد الحسن» را قبول می‌کنید یا حرف قرآن کریم را قبول می‌کنید؟ ما با این کار صدها نفر از اتباع «احمد الحسن» را در طول این یک سال و نیم برگرداندیم.

یکی از دوستان ما به نام آقای «شریفی» که شاگرد رتبه سوم و چهارم ماست، از طرف اطلاعات و دادگاه ویژه روحانیت به شهرستان‌ها برای سخنرانی می‌رود. نه دانشگاه رفته و نه در حوزه علمیه درس خوانده است.

ایشان که ماشاءالله به بحث‌های ما از خود ما تسلط بیشتری دارد، به تهران رفته بود و با تعدادی از افرادی که در هیئت آقای «کریمی» و دیگران بودند بحث کرده بود.

ایشان می‌گفت: این افراد که اهالی شهریار بودند بحث کردم، اما هر دلیلی آوردم مشاهده کردم که اصلاً اهل دلیل نیستند. در آخر به این افراد گفتم: بنده از شما سؤال دارم؛ شما برای چه به هیئت می‌روید؟!

آن‌ها گفتند: برای اینکه عاشق امام حسین هستیم. من گفتم: اگر من بگویم که امام حسین مشرک بوده است، چکار می‌کنید؟ آن‌ها شروع به توهین و ناسزا به من کردند و گفتند که اگر چنین مطالبی بگویی شما را چنین و چنان خواهم کرد.

من کتاب «احمد بصری» را به او نشان دادم و گفتم: این کتاب را مطالعه کنید و ببینید که ایشان نسبت به امام حسین چه نظری دارد.

بنده خودم هم ترجمه فارسی این کتاب را مطالعه کردم و هم نسخه عربی این کتاب را مطالعه کردم. ایشان می‌نویسد: نستجیر بالله در وجود امام حسین این معنای شرک که همراه دارد، قصد کرده است.

ایشان یک مرتبه کتاب را خواند، آن را زمین گذاشت و قدری فکر کرد. باز هم کتاب را خواند و آن را زمین گذاشت. یک مرتبه دیدم او کتاب را پرت کرد شروع به گفتن فحش‌های رکیک ناموسی به «احمد الحسن» کرد.

او می‌گفت: من خیال می‌کردم که او مسلمان و آدم است. بعد از این قضیه افرادی که در آنجا بودند، متوجه شدند که قضیه چیست.

ما یک بحث‌های تئوری در ذهنمان درست می‌کنیم و آن را در قالب مقاله و کتاب درمی‌آوریم. ولی اگر مطالب آنها، سخنرانی‌های آنها و فیلم‌هایی که از آنها داریم را در یک طرف و حرف‌های خودمان را در یک طرف دیگر بگذاریم و از بیننده یا شنونده تقاضا کنیم که خود قضاوت کنند، به نتایج خوبی خواهیم رسید.

ما نباید عقیده خود را تحمیل کنیم. ما باید؛

**(إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا)**

ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا کفران کند.

سوره انسان (۷۶): آیه ۳

را ملاک کار خود قرار دهیم و همچنین تلاش کنیم که از آنها به صورت محترمانه نام ببریم. اگر تنها بگوییم «سید صادق» چنین حرفی را زده است، او بعد از بردن عنوان «سید صادق» دیگر اصلاً حرف شما را گوش نمی‌دهد.

شما باید بگویید که حضرت آیت الله سید صادق شیرازی چنین فرمایشی دارند و این هم فرمایش دیگر مراجع و این هم حرف ماست.

روزی آیت الله العظمی مکارم شیرازی درخواست کردند که به خدمتشان برسم. وقتی خدمت ایشان رسیدم، ایشان فرمودند: آقای قزوینی! دوستان گلایه کردند که شما در شبکه از عمر و ابوبکر تجلیل می‌کنید و اسم آنها را با عنوان "جناب" می‌آورید!

بنده گفتم: حاج آقا وقتی من "جناب عمر" را نام می‌برم، در کنار آن جنایت‌های او را هم ذکر می‌کنم. بنده واژه "جناب" را پوشش قرار می‌دهم تا مطاعن دیگر را بتوانم در کنار آن بیاورم.

جوان سنی وقتی می‌بیند که من "جناب عمر" یا "جناب ابوبکر" می‌گویم، پای صحبت من می‌نشیند. اگر من هم همانند «اللهیاری» یا «یاسر الحبیب» فحش و ناسزا بدهم، جوانان سنی به حرف‌های بنده گوش نمی‌دهند.

بنده معتقدم «شبکه جهانی ولایت» بینندگان سنی بیشتری نسبت به بینندگان شیعه دارد. چنین مؤدبانه خطاب کردن اثر دارد.

بنده گوشی موبایل خود را باز کردم و پیامکی به ایشان نشان دادم. وقتی بنده این پیامک را به آقای «محمدی گلپایگانی» نشان دادم، ایشان لذت برد.

در پیامک نوشته شده بود: "سلام بر استاد قزوینی. من چندی پیش شیعه شدم و سپس خانواده‌ام شیعه شدند. به دلیل اینکه بنده در میان قبیله باسوادتر هستم، تحقیقات مرا قبول دارند. شب عید غدیر همه قبیله که پانصد نفر بودند، شیعه شدند!"

من گفتم: حاج آقا من پیشوند "جناب" را به اسم ابوبکر و عمر و عایشه اضافه می‌کنم و همین باعث می‌شود که جوان سنی پای صحبت من بنشیند. اگر شما مسئولیت آن را به عهده می‌گیرید، بنده از امشب دیگر عمر و ابوبکر را با "جناب" خطاب نمی‌کنم.

ایشان گفتند: بنده چنین مسئولیتی را قبول نمی‌کنم. حاج آقا وقتی که ما مقدسات مخالفین را به خوبی یاد می‌کنیم یا عناوینی نظیر "حضرت آیت الله" به کار می‌بریم، سبب می‌شود که او احساس کند ما دشمن نیستیم. ما می‌خواهیم حقیقت برای او روشن شود. حضرت ابراهیم وقتی ستاره را دید، گفت:

(هَذَا رَبِّي)

این خدای من است؟

(فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ)

اما هنگامی که غروب کرد گفت غروب کنندگان را دوست ندارم.

**(فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَذَا رَبِّي)**

و هنگامی که ماه را دید (که سینه افق را) می‌شکافت گفت این خدای من است؟

**(فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ)**

اما هنگامی که (آنها) افول کرد گفت اگر پروردگارم مرا راهنمایی نکند مسلماً از جمعیت گمراهان خواهم بود.

سوره انعام (۶): آیات ۷۶ و ۷۷

مشاهده کنید **(هذا رَبِّي)** که حضرت ابراهیم فرمودند، باید برای ما الگو باشد. وقتی که نقض آن را مطرح کردیم، در آخر بگوییم:

**(إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا)**

من روی خود را به سوی کسی کردم که آسمانها و زمین را آفریده من در ایمان خود خالصم.

سوره انعام (۶): آیه ۷۹

اگر دوستان سؤالات دیگری دارند، در خدمتم.

پرسش:

مبانی فکری آقایان «شیرازی‌ها» بیشتر عقیدتی است یا سیاسی!؟

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

آن‌ها خودشان از نظر فقهی به یک نتایجی رسیدند. آن‌ها برداشتی از فقه دارند که این برداشت فقهی خودشان را، اسلام محض می‌دانند.

بنده با این افراد زیاد معاشرت داشتم؛ حتی در جلسات متعددی با آقا «سید صادق شیرازی» دو به دو بودیم.

اخیراً برای اینکه ما را تخریب کنند، عکس ما را در فضای مجازی با ایشان پیدا کردند و آن را انتشار دادند. بنده چندین مرتبه علیه ایشان موضع گرفتم و آنها عکس ما که با ایشان بودیم را پخش می‌کنند.

بنده که با ایشان صحبت می‌کردم، مبنای فقهی بخصوصی دارند. حال ایشان واقعاً مجتهد است یا مجتهد نیست، یا این مبنای فقهی صحیح است یا صحیح نیست، کاری به آن نداریم. آنها می‌گویند ما از نظر فقهی به این نتیجه رسیدیم.

این افراد بحث سیاسی‌شان هم باشد، خیلی کم‌رنگ است. ما نمی‌خواهیم بگوییم اشتباه کردیم یا اشتباه نکردیم. قطعاً آقایان مراجع عظام تقلید نظرشان محترم و مقدس است. ولی وقتی در رابطه با «سید محمد شیرازی» علمایی مانند آیت الله خوئی و آیت الله حکیم و دیگران رسماً اعلام کردند که ایشان مجتهد نیست، پایگاه این افراد محکم‌تر و قوی‌تر شد و مقلدینشان با علاقه شدیدتر به طرفشان آمدند!!

یک مرتبه بحث این است که ما عقایدشان را روی میز بریزیم، آسیب شناسی را تا آخر برویم و راهکار مناسب انتخاب کنیم.

شما ببینید در رابطه با «سید محمد حسین فضل الله» ما چقدر به آقایان گفتیم که صلاح نیست شخصیت‌هایی همانند آیت الله وحید خراسانی و آیت الله شیخ جواد تبریزی و دیگران به میدان بیایند؛ اجازه بدهید اساتید به میدان بیایند.

آیا با بیانیه‌ای که علما علیه او دادند، طرفدارانش از او دست کشیدند؟ در حال حاضر پسر ایشان پناهگاه وهابیت در لبنان است. ایشان کاملاً در برابر حزب الله و نظام جمهوری اسلامی ایستاده است.

آن‌ها امکانات عریض و طویلی هم دارند و طبق آنچه ما اطلاع داریم عربستان سعودی به بعضی از این افراد پول‌های کلانی می‌فرستد.

بنابراین تقاضای بنده از همه عزیزان این است که قدری فکر کنیم و همه جوانب را در نظر بگیریم و بیندیشیم که اگر ما این کار را کردیم، آقایان چه عکس‌العملی نشان می‌دهند.

وقتی ایران تصمیم می‌گیرد پایگاه آمریکا را بمباران کند، «ترامپ» هم رسماً می‌گوید من با پنجاه و دو مرکز از مراکز فرهنگی تلافی می‌کنم که یکی از آنها حرم امام رضا (علیه السلام) و حرم حضرت فاطمه معصومه (سلام الله علیها) است.

در این طرف هم باید تمام امکانات را فراهم کنند. البته نه اینکه یک مرتبه هواپیمای خودی را بزند و فتنه درست کند که از دیروز این فتنه‌ها شروع شده است.

حال این اقدامات اشتباه طبیعی است. ما در هر کار مهم باید یک سری هزینه‌هایی بدهیم و در آن هیچ شکی نیست. ماجرای هواپیمای اکراین هزینه‌ای بود که ما پرداخت کردیم و ان شاءالله امیدواریم خداوند عالم با تفضلی که دارد عنایتی کند و مشکل حل شود.

بنده بارها گفتم که اگر نظام جمهوری اسلامی هیچ چیزی هم نداشته باشد، دو ماه محرم و صفر از رسانه‌هایش در تمام کشور نام امام حسین برده می‌شود.

ایران تنها کشور کره زمین است که ایام فاطمیه، مصائب و شهادت حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در رسانه‌ها و بیوت مراجع عظام تقلید و رهبری و امام مطرح می‌شود.

ما یقین داریم حضرت فاطمه زهرا ایران را در بزنگاه‌ها رها نمی‌کند و هیچ شکی هم ندارد. حال از طرفی هم خداوند عالم:

«أَبَى اللَّهُ أَنْ يَجْرِيَ الْأَشْيَاءُ إِلَّا بِأَسْبَابٍ»

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۱، ص ۱۸۳، ح

۷

ما باید دقت کنیم، زیرا خداوند عالم یک سنتی قرار داده است. ما باید تلاش کنیم بر طبق سنت خداوند عالم راه برویم. نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود!

(وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى)

و اینکه برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست.

سوره نجم (۵۳): آیه ۳۹

امیدواریم ان شاءالله خداوند عالم بر همه شما و ما توفیق عنایت کند. اگر جلسات دیگری هم باشد، بنده در خدمت دوستان و بزرگواران هستم.

**پرسش:**

استاد! من پیشنهادی دارم. مقام معظم رهبری فرمودند که مساجد پناهگاه است و اخیراً تأکید زیادی دارند که مساجد را از دست ندهید. حضرتعالی هم فرمودید جواب هرکسی که مخالف است را باید به صورت علمی بدهیم.

متأسفانه انسان احساس می‌کند که در مساجد ما تنها به چسباندن عکس مقام معظم رهبری و امام کفایت می‌کنند. در حال حاضر در هیئت هم وقتی عکس را می‌چسبانند به سمت قبله است که آن را هم بر نمی‌دارند.

اهل مسجد که می‌خواهند نماز ظهر یا نماز مغرب و عشاء را بخوانند، به سمت عکس می‌خوانند. مردم از یک طرف نمی‌توانند حرف بزنند و از طرف دیگر این کار کراهت دارد.

حاج آقا خود حضرتعالی با اینکه ما به عنوان عکس بچسبانیم و از طرف دیگر آنها عکس‌های بزرگ‌تر و شکیل‌تر از ما بچسبانند، شما موافق هستید؟

### آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

حاج آقا عکس نماد است. ما نمی‌توانیم بگوییم که عکس نچسبانید. در تمام دنیا همین قضیه وجود دارد. وقتی به آمریکا می‌روید، عکس‌های بزرگان‌شان روی دلارهایشان آمده است.

همچنین وقتی به شوروی می‌روید، عکس «لنین» و «کارل مارکس» و دیگران همه جا است. این قضیه ارتباطی به شیعه ندارد، بلکه نمادهایی است که ما باید این نمادها را حفظ کنیم.

اگر ما بگوییم که عکس زده نشود، قطعاً خلاف است و استفاده از عکس امری عقلایی است. ما اصلاً کاری به اسلام هم نداریم.

اگر به شوروی سفر کنید، می‌بینید که کمونیست‌ها همه جا عکس بزرگان‌شان را بر دیوار می‌چسبانند. آن‌ها در سالگرد مرگ «لنین» جلسات یادبود برگزار می‌کنند.

ما در این خصوص می‌توانیم اطلاع رسانی کنیم. ما می‌توانیم با بچه‌های بسیج و روحانیون مساجد دوستانه صحبت کنیم و بگوییم: ما یک سری مقیداتی در شریعت داریم که باید این مقیدات را حفظ کنیم.

ما نباید کاری کنیم که اقدامات ما چندین تن از جوانان مذهبی را از مسجد بیرون کند. مسجد تنها به انقلابیون تعلق دارد، بلکه همه به مسجد می‌آیند. انقلابی در مسجد می‌آید، ضد انقلاب به مسجد می‌آید، بی تفاوت می‌آید.

آیا روزهای عاشورا همه کسانی که در مراسم‌ها شرکت می‌کنند، انقلابی هستند؟ ما باید به روحانیون مساجد و مسئولین بسیج‌ها قدری اطلاع رسانی اساسی کنیم و بنشینیم دوستانه صحبت کنیم.

این که من گفتم با این افراد بحث علمی کنیم، به این جهت است که بحث علمی برای روشنگری است؛ اگر معلوم شد بعد از بحث علمی این افراد هیچ تأثیرپذیری ندارند، بلکه عناد دارند؛ با معاندین نمی‌شود حرف زد، زیرا معاندین مقررات جداگانه‌ای دارند.

اگر ابتدا ما با این افراد برخورد قضایی کنیم، قطعاً اشتباه است. ما در این قضیه نتیجه نگرفتیم، بلکه نتیجه برعکس گرفتیم.

ما باید ابتدا کارهای فرهنگی کنیم؛ خودشان را آگاه کنیم و طرفدارانشان را آگاه کنیم. بعد اگر دیدیم عناد دارند، خداوند عالم با معاندین برخورد سختی خواهند کرد. آیات حدود و دیات که در قرآن کریم و روایات آمده است، تکلیف این افراد را روشن کرده است.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

